

نگاهی به رمان «گلوله فیروزه‌ای»

در گفت‌وگوی «ایران» با فهیمه شهابیان مقدم

بمباران رمان با اطلاعات تاریخی مخاطب را فراری می‌دهد

گفت‌وگو

مریم شهپازی

خبرنگار

برخلاف نقد‌هایی که پیش‌تر به ادبیات داستانی و از سویی نویسندگان فعال در این عرصه وارد بود، حالا چند سالی می‌شود که شاهد تغییراتی در این بخش، بخصوص در ارتباط با رمان نویسی هستیم، طی سال‌های اخیر نویسندگان جوان بسیاری قدم به رمان نویسی تاریخی گذاشته‌اند و از دریچه مطالعات متعدد، آثاری خواندنی را روانه کتابفروشی‌ها کرده‌اند. یکی از مصادیق تازه این گفته را می‌توان در رمان «گلوله فیروزه‌ای» دید؛ نوشته‌ای از فهیمه شهابیان مقدم که با همراهی انتشارات کتابستان معرفت منتشرشده و کسب عنوان برگزیده بخش رمان بزرگسال جایزه شهید اندرزگو نیز در کارنامه‌اش ثبت شده است. در گفت‌وگوی «ایران» با این نویسنده و پژوهشگر جوان، نگاهی به کم و کیف رمان عاشقانه و تاریخی «گلوله فیروزه‌ای» داریم که با نگاهی به وقایع منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، از جغرافیای بیرجند، شهری به دور از پایتخت پیش روی علاقه‌مندان قرار گرفته است.

● نکته‌ای که در صفحات ابتدایی رمان «گلوله فیروزه‌ای» توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند این است که انگار پای رمانی صرفاً عاشقانه درمیان است، اما خیلی زود نام اسدالله علم در نوشته‌تان خودنمایی می‌کند. با این تفاسیر قصد شما، تألیف رمانی عاشقانه با بهره‌مندی از تاریخ، به عنوان ابزاری برای اثرگذاری بیشتر بوده یا از همان ابتدا تصمیم به تألیف رمانی تاریخی داشته‌اید؟ جایگاه تاریخ در رمان «گلوله فیروزه‌ای»، کجا و به چه شکل است؟

برای من جنبه تاریخی این رمان، از ماجرای عاشقانه‌اش خیلی پررنگ‌تر بوده است. حالا در این بستر تاریخی، ماجرای زندگی یک دختر و پسر جوان و رابطه مربوط به آنان را خواننده‌اید هم آمده؛ شخصیت‌هایی که هریک به نوعی با چالش‌های سیاسی و اعتقادی خودشان مواجهند. رمان «گلوله فیروزه‌ای» بخشی از وقایع سال ۱۳۵۷ را در شهری دور از پایتخت و با تأکید بر آداب و رسوم آن منطقه و اعتقاداتشان نشان می‌دهد. در دل این چالش‌ها و تردیدهایی که برای قهرمانان داستان شکل می‌گیرد، یک ماجرای عاشقانه آرام و بی‌سر و صدا هم وجود دارد. هرچند بهتر است بگوییم که در این رمان، مخاطب با تغییر احساسی هم مواجه می‌شود؛ تبدیل نرفته به عشق. راستش خودم به دنبال این بودم که داستان عاشقانه شخصیت‌های اصلی رمان را در بستر حوادث و اتفاقات سنال ۵۷ و حتی قبل‌تر از آن در شهر بیرجند به تصویر بکشم. تلاش زیادی هم برای بیان واقعیت‌ها، به دور از شعارزدگی و اغراق به خرج دادم. حالا اینکه تا چه اندازه در این کار موفق بوده‌ام نمی‌دانم. این مسأله‌ای است که خوانندگان و اهالی ادبیات باید درباره‌اش بگویند.

● شما تأکید دارید که جنبه تاریخی این رمان برایتان پررنگ‌تر بوده، اما در مطالعه «گلوله فیروزه‌ای»، برعکس گفته‌تان، به نظر می‌رسد که اصرار چندثانی برای ورود وقایع تاریخی به نوشته‌تان نداشته‌اید. آن هم در شرایطی که سال ۵۷، سالی مملو از اتفاقات و حوادث تاریخی-سیاسی بوده؛ حتی می‌توان گفت که تاریخ را بیشتر در لایه‌های میانی اثر نشان به تصویر کشیده‌اید. این کار تصمدی و برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطبان بوده است؟

هنوز هم تأکید دارم که در این رمان توجه به جنبه تاریخی برای من مهم‌تر بوده، اما مسأله این است که در رمان‌های تاریخی، وقتی بحث تاریخ معاصر درمیان باشد، برای جذب مخاطب باید تلاش بیشتری به خرج داد. اینکه من نویسنده صرفاً به بیان رخدادهای تاریخی، آن‌ها هم به شکلی پی‌ری بی‌بهره‌ام و جنبه داستانی رمان را به حاشیه ببرم، نتیجه جالبی ندارد و اصلاً مورد پسند مخاطب ادبیات داستانی نیست. مخصوص که در «گلوله فیروزه‌ای» تلاش شد تا خواننده شاهد انقلاب درونی شخصیت فیروزه و تغییر‌نگرش‌های او نسبت به اوضاع سیاسی کشور در سال مذکور باشد. اتفاقات تاریخی داستان، مثل زلزله طیس، فعالیت‌های انقلابی مردم بیرجند و بقیه موارد همه برای به تصویر کشیدن این انقلاب درونی بوده‌اند.

● در میان وقایع مختلفی که از تاریخ شفاهی آن سال‌ها برمی‌آید و وضعیت دوره‌ای که به وقوع انقلاب انجامید، برای چه تنها به نظام ارباب رعیتی و از طرفی بحث اصلاحات ارضی توجه نشان داده‌اید؟

ببینید داستان این رمان در فضایی دور از پایتخت رخ می‌دهد. در منطقه‌ای که در آن سال‌ها اغلب ساکنانش با کشاورزی امرار معاش می‌کردند. مواردی که به آنها اشاره کردید بر زندگی این افراد تأثیر زیادی داشته است.

● از بین چهره‌های تاریخی شاخص آن برهه زمانی، چرا سراغ اسدالله علم رفته‌اید؟
بیرجند زادگاه اسدالله علم و شهرتاً و اجدادی‌اش بوده، خانواده وی آنجا ملک و مشهد نقش پررنگ‌تری در هم‌رو زمین‌هایشان را می‌کردند. از همین بابت هم تأثیر نظام ارباب رعیتی و همچنین اصلاحات ارضی بر زندگی روستاییان آن منطقه انکار نشدنی است و می‌توان درباره‌اش کتاب‌های بی‌شماری نوشت.

● چرا بیرجند را انتخاب کرده‌اید؟ فقط بابت اینکه پای علم را به نوشته‌تان باز کنید؟ اگر بحث انقلاب درمیان بوده که شهرهایی همچون تهران و مشهد نقش پررنگ‌تری در وقایع انقلاب داشته‌اند. از طرفی اگر خواهان به تصویر کشیدن مسائل زندگی ارباب رعیتی بوده‌اید که شب زندگی کشاورزی و مبحث

مذکور تنها مختص این شهر نبوده است!
راستش من در خراسان جنوبی زندگی می‌کنم و از طرفی دوره دانشگاه را در شهرستان بیرجند که مرکز همین استان است، گذراندم. رفت و آمد زیادی که به این شهر داشته‌ام سبب شده تا آشنایی زیادی با فضای شهری و قسمت‌های تاریخی و حتی اتفاقات تاریخی آن پیدا کنم. حتی وقتی با انتشارات کتابستان معرفت درمورد ایده رمان تاریخی‌ام صحبت کردم، ویراستار ادبی اثر من را تشویق کرد به محل زندگی خودم بیردازم که کمک خوبی بود. فضاهایی را در این رمان به تصویر کشیدم که بارها دیده بودم و همین کارم را ساده‌تر می‌کرد و از طرفی فضاسازی‌ها هم باورپذیرتر از آب درمی‌آمد.

● درباره علت انتخاب علم چیزی نگفتید!
فقط از جهت انصالی است که به واسطه خانواده‌اش با این شهر داشته؟

بله. اسدالله علم نفوذ و تأثیر زیادی بر این منطقه داشته است. در دورانی‌که رابطه نزدیکی باشاه داشته هم سفرهای زیادی به این شهر می‌کند. حتی خود علم هم در کتاب خاطراتی که نوشته، تا حد زیادی دست به توصیف خوشگذرانی‌ها و برپایی جشن‌های زده که برای استراحتش در این شهر داشته است.

● به غیر از چند مورد که به نام برخی چهره‌های تاریخی اشاره کرده‌اید، مابقی شخصیت‌های رمان خیالی هستند؟ بخصوص فیروزه و مسعود که شخصیت‌های اصلی کتاب «گلوله فیروزه‌ای» هستند!
بله، اغلب اسم‌ها و شخصیت‌ها خیالی‌اند؛ حتی فیروزه و مسعود. البته ویژگی‌های بعضی از شخصیت‌ها مثل آقا بزرگ یا نادر برگرفته از یک سری افراد واقعی هستند که برای تبدیل شدن آنان به شخصیت‌های داستان، دستکاری‌هایی در زندگی شان شده است.

● مشابه شخصیت آقا بزرگ «گلوله فیروزه‌ای» را در داستان‌ها، فیلم‌ها و سریال‌های زیادی می‌توان دید، از مجموعه «شهرزاد» گرفته که از شبکه نمایش خانگی پخش شده تا حتی داستان‌های خارجی و ایرانی دیگر. نگران نبودید که این شباهت لطمه‌ای به رمان شما بزند؟ اینکه مخاطب گمان کند با کاری طرف است که شبیه آن را در فیلم‌های زیادی دیده و در کتاب‌های دیگری خوانده!

خب آقا بزرگ، شخصیتی است که مشابه آن را در تاریخ زیاد داریم. اما به این دلیل که نمی‌توان از به تصویر کشیدن مواردی شبیه به او دست کشید، طبیعتاً در داستان‌ها یا آثار متعددی با شخصیت‌هایی شبیه آقا بزرگ رمان «گلوله فیروزه‌ای» رو به‌رو می‌شویم، اتفاقی که محدود به حالا نمی‌شود و در فیلم‌ها و کتاب‌های دیگری هم تکرار خواهد شد. اما در خصوص این کتاب باید بگویم که خان‌ها جزئی از تاریخ شفاهی‌مان هستند و با وجود تکراری بودن شخصیت افرادی نظیر آقا بزرگ، ناگزیریم که وجودشان را در آثار ادبی و هنری متعدد بپذیریم. درباره گلوله فیروزه‌ای هم همین است. تأثیر این افراد بر دوره‌های تاریخی مختلف آقدر زیاد است که هنوز هم بخشی از خاطره بزرگ‌ترها را در خانواده‌های بیرجندی، همین افراد تشکیل می‌دهند.

● برخلاف بسیاری از رمان‌های تاریخی، بخصوص آنهایی که از نویسندگان منتسب به طیف فعال در ادبیات متعهد و دلبستگی روانه کتابفروشی‌های می‌شوند، در «گلوله فیروزه‌ای» خبری از یک روایت خطی مستقیم نیست و داستانی چند لایه پیش روی مخاطب قرار گرفته است. آن‌طور که در تألیف این رمان نشان داده‌اید، آشنایی خوبی با داستان نویسی دارید و به خوبی از عناصر داستانی بهره گرفته‌اید. این میزان تسلط و آشنایی از کجا آمده؟

راستش اولین کاری را که برای انتشار فرستادم بدون کمترین شناختی از عناصر داستانی نوشته بودم؛ اثری صرفاً برآمده از یک تخیل معمولی و فزارغ از بهره‌مندی از هرگونه تجربه‌ای! از همین بابت هم طبیعی بود که در شدم. از آنجایی که بی‌تجربه بودم، آقای مسعود آذرباد، ویراستار ادبی نشر، به من چند کتاب معرفی کرد تا از طریق مطالعه‌شان، عناصر داستانی و چگونگی تألیف یک رمان، با ساختار قوی را یاد بگیریم. همین شد که داستان ابتدایی‌ام را کوبیده و از نو ساختم. همچنین در کنار مطالعه این کتاب‌ها از

برشی از رمان «گلوله فیروزه‌ای»

به سمت کمد برگشت و پرسید: «با کلاه می‌پوشید یا روسری؟» با دلخوری گفتم: «خودم برمی‌دارم.» اصرار نکرد. با اجازه‌ای گفت و از اتاق بیرون رفت. برخاستم، پیراهن را برداشتم و کلافه پوشیدم‌ش. همان‌طور که دکمه‌های کنار مجش را می‌بستم، مقابل آینه بزرگ روی میز ایستادم. نگاهی به چشم‌هایم انداختم و حسرت کشیدم. از بی‌خوابی، زیر چشم‌های درشتم گود افتاده بود. روسری مثلی مشکی‌ام را از کشوی دیگر میز بیرون آوردم. روی سرم انداختم و گره‌اش را پشت گردنم زدم. دوباره خودم را در آینه برانداز کردم. رنگ مشکی را نمی‌پسندیدم، اما نمی‌شد در مجلس ژپسم، لباس رنگی بپوشید. از اتاق بیرون آمدم. دست روی نرده‌های کچی کنار راه‌پله گذاشتم و آرام و با اکراه، پله‌های طبقه دوم عمارت را یکی یکی پایین آمدم. اتاق بابا پایین پله‌ها بود. چند پله بیشتر تا پایین نداشتم که او هم بیرون آمد.

ویراستار ادبی اثر من را تشویق کرد به محل زندگی خودم بیردازم که کمک خوبی بود. فضاهایی را در این رمان به تصویر کشیدم که بارها دیده بودم و همین کارم را ساده‌تر می‌کرد و از طرفی فضاسازی‌ها هم باورپذیرتر از آب درمی‌آمد.

● درباره علت انتخاب علم چیزی نگفتید!
فقط از جهت انصالی است که به واسطه خانواده‌اش با این شهر داشته؟

بله. اسدالله علم نفوذ و تأثیر زیادی بر این منطقه داشته است. در دورانی‌که رابطه نزدیکی باشاه داشته هم سفرهای زیادی به این شهر می‌کند. حتی خود علم هم در کتاب خاطراتی که نوشته، تا حد زیادی دست به توصیف خوشگذرانی‌ها و برپایی جشن‌های زده که برای استراحتش در این شهر داشته است.

● به غیر از چند مورد که به نام برخی چهره‌های تاریخی اشاره کرده‌اید، مابقی شخصیت‌های رمان خیالی هستند؟ بخصوص فیروزه و مسعود که شخصیت‌های اصلی کتاب «گلوله فیروزه‌ای» هستند!
بله، اغلب اسم‌ها و شخصیت‌ها خیالی‌اند؛ حتی فیروزه و مسعود. البته ویژگی‌های بعضی از شخصیت‌ها مثل آقا بزرگ یا نادر برگرفته از یک سری افراد واقعی هستند که برای تبدیل شدن آنان به شخصیت‌های داستان، دستکاری‌هایی در زندگی شان شده است.

● مشابه شخصیت آقا بزرگ «گلوله فیروزه‌ای» را در داستان‌ها، فیلم‌ها و سریال‌های زیادی می‌توان دید، از مجموعه «شهرزاد» گرفته که از شبکه نمایش خانگی پخش شده تا حتی داستان‌های خارجی و ایرانی دیگر. نگران نبودید که این شباهت لطمه‌ای به رمان شما بزند؟ اینکه مخاطب گمان کند با کاری طرف است که شبیه آن را در فیلم‌های زیادی دیده و در کتاب‌های دیگری خوانده!

خب آقا بزرگ، شخصیتی است که مشابه آن را در تاریخ زیاد داریم. اما به این دلیل که نمی‌توان از به تصویر کشیدن مواردی شبیه به او دست کشید، طبیعتاً در داستان‌ها یا آثار متعددی با شخصیت‌هایی شبیه آقا بزرگ رمان «گلوله فیروزه‌ای» رو به‌رو می‌شویم، اتفاقی که محدود به حالا نمی‌شود و در فیلم‌ها و کتاب‌های دیگری هم تکرار خواهد شد. اما در خصوص این کتاب باید بگویم که خان‌ها جزئی از تاریخ شفاهی‌مان هستند و با وجود تکراری بودن شخصیت افرادی نظیر آقا بزرگ، ناگزیریم که وجودشان را در آثار ادبی و هنری متعدد بپذیریم. درباره گلوله فیروزه‌ای هم همین است. تأثیر این افراد بر دوره‌های تاریخی مختلف آقدر زیاد است که هنوز هم بخشی از خاطره بزرگ‌ترها را در خانواده‌های بیرجندی، همین افراد تشکیل می‌دهند.

● برخلاف بسیاری از رمان‌های تاریخی، بخصوص آنهایی که از نویسندگان منتسب به طیف فعال در ادبیات متعهد و دلبستگی روانه کتابفروشی‌های می‌شوند، در «گلوله فیروزه‌ای» خبری از یک روایت خطی مستقیم نیست و داستانی چند لایه پیش روی مخاطب قرار گرفته است. آن‌طور که در تألیف این رمان نشان داده‌اید، آشنایی خوبی با داستان نویسی دارید و به خوبی از عناصر داستانی بهره گرفته‌اید. این میزان تسلط و آشنایی از کجا آمده؟

راستش اولین کاری را که برای انتشار فرستادم بدون کمترین شناختی از عناصر داستانی نوشته بودم؛ اثری صرفاً برآمده از یک تخیل معمولی و فزارغ از بهره‌مندی از هرگونه تجربه‌ای! از همین بابت هم طبیعی بود که در شدم. از آنجایی که بی‌تجربه بودم، آقای مسعود آذرباد، ویراستار ادبی نشر، به من چند کتاب معرفی کرد تا از طریق مطالعه‌شان، عناصر داستانی و چگونگی تألیف یک رمان، با ساختار قوی را یاد بگیریم. همین شد که داستان ابتدایی‌ام را کوبیده و از نو ساختم. همچنین در کنار مطالعه این کتاب‌ها از

به سمت کمد برگشت و پرسید: «با کلاه می‌پوشید یا روسری؟» با دلخوری گفتم: «خودم برمی‌دارم.» اصرار نکرد. با اجازه‌ای گفت و از اتاق بیرون رفت. برخاستم، پیراهن را برداشتم و کلافه پوشیدم‌ش. همان‌طور که دکمه‌های کنار مجش را می‌بستم، مقابل آینه بزرگ روی میز ایستادم. نگاهی به چشم‌هایم انداختم و حسرت کشیدم. از بی‌خوابی، زیر چشم‌های درشتم گود افتاده بود. روسری مثلی مشکی‌ام را از کشوی دیگر میز بیرون آوردم. روی سرم انداختم و گره‌اش را پشت گردنم زدم. دوباره خودم را در آینه برانداز کردم. رنگ مشکی را نمی‌پسندیدم، اما نمی‌شد در مجلس ژپسم، لباس رنگی بپوشید. از اتاق بیرون آمدم. دست روی نرده‌های کچی کنار راه‌پله گذاشتم و آرام و با اکراه، پله‌های طبقه دوم عمارت را یکی یکی پایین آمدم. اتاق بابا پایین پله‌ها بود. چند پله بیشتر تا پایین نداشتم که او هم بیرون آمد.

ویراستار ادبی اثر من را تشویق کرد به محل زندگی خودم بیردازم که کمک خوبی بود. فضاهایی را در این رمان به تصویر کشیدم که بارها دیده بودم و همین کارم را ساده‌تر می‌کرد و از طرفی فضاسازی‌ها هم باورپذیرتر از آب درمی‌آمد.

● درباره علت انتخاب علم چیزی نگفتید!
فقط از جهت انصالی است که به واسطه خانواده‌اش با این شهر داشته؟

بله. اسدالله علم نفوذ و تأثیر زیادی بر این منطقه داشته است. در دورانی‌که رابطه نزدیکی باشاه داشته هم سفرهای زیادی به این شهر می‌کند. حتی خود علم هم در کتاب خاطراتی که نوشته، تا حد زیادی دست به توصیف خوشگذرانی‌ها و برپایی جشن‌های زده که برای استراحتش در این شهر داشته است.

● به غیر از چند مورد که به نام برخی چهره‌های تاریخی اشاره کرده‌اید، مابقی شخصیت‌های رمان خیالی هستند؟ بخصوص فیروزه و مسعود که شخصیت‌های اصلی کتاب «گلوله فیروزه‌ای» هستند!
بله، اغلب اسم‌ها و شخصیت‌ها خیالی‌اند؛ حتی فیروزه و مسعود. البته ویژگی‌های بعضی از شخصیت‌ها مثل آقا بزرگ یا نادر برگرفته از یک سری افراد واقعی هستند که برای تبدیل شدن آنان به شخصیت‌های داستان، دستکاری‌هایی در زندگی شان شده است.

● مشابه شخصیت آقا بزرگ «گلوله فیروزه‌ای» را در داستان‌ها، فیلم‌ها و سریال‌های زیادی می‌توان دید، از مجموعه «شهرزاد» گرفته که از شبکه نمایش خانگی پخش شده تا حتی داستان‌های خارجی و ایرانی دیگر. نگران نبودید که این شباهت لطمه‌ای به رمان شما بزند؟ اینکه مخاطب گمان کند با کاری طرف است که شبیه آن را در فیلم‌های زیادی دیده و در کتاب‌های دیگری خوانده!

خب آقا بزرگ، شخصیتی است که مشابه آن را در تاریخ زیاد داریم. اما به این دلیل که نمی‌توان از به تصویر کشیدن مواردی شبیه به او دست کشید، طبیعتاً در داستان‌ها یا آثار متعددی با شخصیت‌هایی شبیه آقا بزرگ رمان «گلوله فیروزه‌ای» رو به‌رو می‌شویم، اتفاقی که محدود به حالا نمی‌شود و در فیلم‌ها و کتاب‌های دیگری هم تکرار خواهد شد. اما در خصوص این کتاب باید بگویم که خان‌ها جزئی از تاریخ شفاهی‌مان هستند و با وجود تکراری بودن شخصیت افرادی نظیر آقا بزرگ، ناگزیریم که وجودشان را در آثار ادبی و هنری متعدد بپذیریم. درباره گلوله فیروزه‌ای هم همین است. تأثیر این افراد بر دوره‌های تاریخی مختلف آقدر زیاد است که هنوز هم بخشی از خاطره بزرگ‌ترها را در خانواده‌های بیرجندی، همین افراد تشکیل می‌دهند.

● برخلاف بسیاری از رمان‌های تاریخی، بخصوص آنهایی که از نویسندگان منتسب به طیف فعال در ادبیات متعهد و دلبستگی روانه کتابفروشی‌های می‌شوند، در «گلوله فیروزه‌ای» خبری از یک روایت خطی مستقیم نیست و داستانی چند لایه پیش روی مخاطب قرار گرفته است. آن‌طور که در تألیف این رمان نشان داده‌اید، آشنایی خوبی با داستان نویسی دارید و به خوبی از عناصر داستانی بهره گرفته‌اید. این میزان تسلط و آشنایی از کجا آمده؟

راستش اولین کاری را که برای انتشار فرستادم بدون کمترین شناختی از عناصر داستانی نوشته بودم؛ اثری صرفاً برآمده از یک تخیل معمولی و فزارغ از بهره‌مندی از هرگونه تجربه‌ای! از همین بابت هم طبیعی بود که در شدم. از آنجایی که بی‌تجربه بودم، آقای مسعود آذرباد، ویراستار ادبی نشر، به من چند کتاب معرفی کرد تا از طریق مطالعه‌شان، عناصر داستانی و چگونگی تألیف یک رمان، با ساختار قوی را یاد بگیریم. همین شد که داستان ابتدایی‌ام را کوبیده و از نو ساختم. همچنین در کنار مطالعه این کتاب‌ها از

● به غیر از چند مورد که به نام برخی چهره‌های تاریخی اشاره کرده‌اید، مابقی شخصیت‌های رمان خیالی هستند؟ بخصوص فیروزه و مسعود که شخصیت‌های اصلی کتاب «گلوله فیروزه‌ای» هستند!
بله، اغلب اسم‌ها و شخصیت‌ها خیالی‌اند؛ حتی فیروزه و مسعود. البته ویژگی‌های بعضی از شخصیت‌ها مثل آقا بزرگ یا نادر برگرفته از یک سری افراد واقعی هستند که برای تبدیل شدن آنان به شخصیت‌های داستان، دستکاری‌هایی در زندگی شان شده است.

● مشابه شخصیت آقا بزرگ «گلوله فیروزه‌ای» را در داستان‌ها، فیلم‌ها و سریال‌های زیادی می‌توان دید، از مجموعه «شهرزاد» گرفته که از شبکه نمایش خانگی پخش شده تا حتی داستان‌های خارجی و ایرانی دیگر. نگران نبودید که این شباهت لطمه‌ای به رمان شما بزند؟ اینکه مخاطب گمان کند با کاری طرف است که شبیه آن را در فیلم‌های زیادی دیده و در کتاب‌های دیگری خوانده!



صورتی که در آثاری نظیر رمان «گلوله فیروزه‌ای» ما با مخاطب رمان و علاقه‌مندان داستان مواجه هستیم؛ به تصویر کشیدن چنین داستان‌هایی به مخاطبان نشان می‌دهد که زندگی خالی از عشق، اضطراب، آرامش و... نیست.

● رمان تازه‌تان درباره چه موضوع یا مرتبط با چه چهره‌هایی است؟

دقیق که نمی‌شود بگویم؛ داستان آن لو می‌رود. همین قدر می‌توانم بگویم که زمان رمان تازه‌ام نیز در سال ۵۷ می‌گذرد و باز هم بحث شهری غیر از تهران در میان است، البته هیچ شباهتی با رمان «گلوله فیروزه‌ای» ندارد.

● در این رمان هم با مضمونی تخیل محور در بستر تاریخ مواجه هستیم یا این مرتبه برای تاریخ حضور پررنگ‌تری قائل شده‌اید؟

نسبت به «گلوله فیروزه‌ای» تاریخ حضور پررنگی‌تری در کتاب تازه‌ام دارد اما این مسأله از میزان تخیل و داستان‌پردازی آن کم نکرده. همچنان برای تلفیق تاریخ و داستان، کنار یکدیگر کوشیدام.

● چرا بر تألیف رمان‌های تاریخی متمرکز شده‌اید؟ آن هم با تأکید بر دوره انقلاب!

پیروزی انقلاب اسلامی وقایع مرتبط با آن بخش مهم و تأثیرگذاری از تاریخ معاصر کشورمان را تشکیل می‌دهد. با این حال برخلاف دوران دفاع مقدس که کارهای ادبی و هنری زیادی پیرامون آن انجام شده است، درباره انقلاب اسلامی با کم‌کاری رو به‌رو هستیم و ضروری است که بیش از پیش به آن بپردازیم. به همین دلیل است که انقلاب پایه ثابت آثارم محسوب می‌شود. گذشته از این مسأله، تاریخ از علاقه‌مندی‌های شخصی خود نیز هست. از سوی دیگر همان‌طور که اشاره شد برخی از مخاطبان علاقه‌مند مطالعه کتاب‌های سخت و جدی تاریخی نیستند، اینها را می‌توان به کمک وچه داستانی رمان به سوی تاریخ معاصر هم کشاند.

● طی سال‌های اخیر شاهد ورود رمان‌نویسان جوان به عرصه تاریخ هستیم که خود شما هم از جمله آنان به شمار می‌آید؛ اتفاقی که نشان می‌دهد نویسندگان امروز اهل مطالعه هستند. درست برخلاف سال‌های گذشته که اغلب این نقد به نویسندگان وارد بود که کتاب نمی‌خوانند و حتی درباره فقدان رمان‌های تاریخی صحبت می‌شد. این تغییر را نشأت گرفته از چه می‌دانید؟

در این فرصت اندک و بدون بررسی نمی‌توان به این سؤال جواب قطعی داد و نیاز به تحلیل دقیق و کامل دارد اما شاید یکی از دلایل این باشد که جوان‌ترها به ضرورت و اهمیت مطالعه تاریخ پی برده‌اند. این مسأله بخصوص در شرایط فعلی که با جنگ نرم مواجه هستیم، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که برای نجات از آن نیازمند بهره‌مندی از راهکارهایی همچون بررسی و مطالعه تاریخ می‌باشیم؛ حداقل از این طریق دوست و دشمن‌مان را بهتر هستیم.

● در آخر اشاره‌ای هم به جایزه شهید اندرزگو داشته باشیم که رمان «گلوله فیروزه‌ای» شما به تازگی موفق به کسب عنوان برگزیده آن شده است. دلیل جلب توجه هیات داوران این رویداد ادبی به نوشته‌تان را در چه می‌دانید؟

راستش نمی‌دانم. این را باید داوران محترم جایزه شهید اندرزگو بگویند. اما براساس آنچه از صحبت‌های این عزیزان در جلسه اختتامیه برداشت کرده‌ام، شاید یکی از دلایل این توجه را بتوان در این دانست که ماجرای رمان «گلوله فیروزه‌ای» ربطی به تهران ندارد. درست برخلاف برخی آثار که تمام توجه نویسنده‌شان به کلانشهرها معطوف شده است. این رمان همان‌گونه که اشاره شد روایتگر سال منتهی به پیروزی انقلاب، در فضایی دور از تهران است. هر چند شاید این تنها دلیل توجه داوران نبوده، نمی‌دانم. به هر حال جوایز ادبی از گروه‌های مختلف دآوری برخوردار هستند که هر یک از دریچه نگاه و زاویه خاصی به آثار نگاه می‌کنند.

● چه نگاهی به میزان اثرگذاری جوایز داخلی، فارغ از دولتی یا خصوصی بودن‌شان دارید و؟ چه پیشنهادی برای اثرگذاری هرچه بیشتر آنها؟
خب تردیدی نیست که نتایج این جوایز منجر به دیده شدن هرچه بیشتر آثار منتخب و کمک به معرفی آنها به جامعه کتابخوان می‌شود. فقط ای کاش که این نتایج تنها به کتاب‌های برگزیده محدود نشود و اهالی رسانه کاری کنند که حتی نامزدهایی که به مرحله نهایی راه پیدا می‌کنند هم از این شرایط بهره‌مند شوند. شاید یکی دیگر از راهکارهای اثرگذار را بتوان همراهی اهالی هنر در دیگر بخش‌ها و انجام اقتباس‌های سینمایی و تلویزیونی از کتاب‌های منتخب دانست.